چرا از مرگ می‌ترسیم؟

مجتبی قدسی

اکثر کسانی که به اتاق عمل جراحی قلب می‌روند، در هراس شدید هستند؛ زیرا احتمال آنکه بمیرند بسیار زیاد است؛ همچنین بیشتر کسانی که پا به میدان جنگ می‌گذارند، این نگرانی را دارند که زنده از میدان خارج نشوند؛ اما گروه اندکی هستند که به واقع تمنای مرگ دارند و از مرگ نمی‌هراسند. پرسش این است چرا مردم نسبت به یک حقیقت واقعی دو گونه واکنش متفاوت دارند؟ مطلب حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد.

***

مرگ؛ همراه همیشگی انسان

قرآن می‌فرماید هر چیزی که در زمین است، فانی است: کل مـن علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام؛ همه آنان که روی این زمین هستند، فانی می‌شوند و ذات پروردگار صاحب جلال و عظمت توست که باقی می‌ماند. (الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷) فنا علاوه‌بر معنی نابودی به معنی حیاط و محوطه خانه است و به قرارگیری تحت سایه چیزی فنا می‌گویند؛ همانند فنای خانه که به پیرامون دیوار خانه گفته می‌شـود و مردم در سایه آن رفت و آمد می‌کنند یا می‌نشینند.

هر انسانی که روح الهی در مراتب تنزل به او دمیده شده، دارای روحی است که از آن به روح نباتی، روح حیوانی، روح انسانی و مانند آن یاد می‌شود. البته از آن‌جا که روح از عالم امر است و نه عالم خلق؛ مجرد است و چیزی که از آن در مخلوقی دمیده می‌شود تا به آن مخلوق حقیقت حیات را ببخشد، تنزلات حقیقت روح است که در اصطلاح قرآنی به آن «نفس» می‌گویند.

نفس انسانی که با دمیده شدن «روحی» در انسان ایجاد شده(ص، آیه ۷۲)، در حالت اعتدال است.(شمس، آیه ۷؛ انفطار، آیه ۷) این نفس انسانی نیز در نهایت در فرآیندی پس از تحول‌های متعدد از کالبد تن خاکی جدا می‌شود.

از نظر آموزه‌های قرآن، موت و حیات دو مخلوق الهی هستند(ملک، آیه ۲) که هر یک ماموریت و مسئولیتی دارد، حیات، زندگی بخش در دنیا و موت، انتقال‌دهنده به سوی آخرت است. بنابراین، مرگ نابودی نیست، بلکه منتقل‌کننده از یرای دنیا به سرای آخرت است.

البته مطابق آنچه در قرآن آمده همه این نظام کنونی که از آن به عالم شهادت یا دنیا یاد می‌شود همانند طوماری جمع می‌شود و نظام دیگری با آسمان‌ها و زمین از جنس دیگری جایگزین آن می‌شود.(ابراهیم، آیه ۴۸)

پس مرگ در نظام هســتی جزو سنت‌های الهی است که بر اساس مشیت حکیمانه مقدر شده و کسی یا چیزی

خدا در قرآن در بیان اســباب گریزش و هراس از مرگ به نکاتی توجه می‌دهد که از مهم‌ترین آنها، فقدان اعمال نیک و ترس از دوزخ رفتن است. اکثر مردم با آنکه معتقد به آخرت هســتند و بدان ایمان دارند و هیچ شک علمی و تردید عملی نسبت به آخرت ندارند، اما به سبب نامه اعمال خویش از مرگ هراسان و گریزان هستند؛ زیرا می‌ترسند که گرفتار دوزخ شوند و به بهشت راه نیابند.

تو گویی پروانه‌ای از پیله‌اش خارج شده است. از نظر قرآن، این خروج از کالبد تن هر زمانی که انســان به خواب فرو می‌رود، اتفاق می‌افتد که از آن به «توفی» یاد می‌شود که به معنای گرفتن چیزی به تمام و کمال آن است.(زمر، آیه ۴۲) البته زمانی که مرگ فرا می‌رسد این ارتباط میان تن و روان یا همان نفس به تمام معنا قطع می‌شـود و اجازه بازگشت نفس به تن داده نمی‌شود.(همان) در آیات قرآن از این حالت به «موت» تعبیر می‌شود.

به این معنا که نفس انســانی تجربه‌ای بی‌بدیل دارد و آن چشیدن «طعم مرگ» است. از همین رو خدا می‌فرماید: کل نفس ذائقه الموت؛ هر نفســی مرگ را می‌چشـد.(آل عمران، آیــه ۱۸۵؛ انبیاء، آیه ۳۵؛ عنکبوت، آیه ۵۷) در آن زمان ملک الموت(سجده، آیه ۱۱) و فرشتگان کارگزارش می‌آیند و «نفس» را از تن بیرون می‌کشند (انعام، آیه ۹۳) تا به سوی خدا مراجعت داشته باشد(انبیاء، آیه ۳۵) و نتیجه اعمال خوب و بد خویش را در آخرت ببیند و پاداش و کیفر گیرد.(آل عمران، آیه ۱۸۵)

را از آن گریز نیست. این نظام جمع می‌شود و نظام اخروی جایگزین آن می‌گردد و نفس انســان همانند دیگر نفوس در ســرای دیگر، دارای بدنی دیگر خواهد بود که از جنس آخرت است؛ یعنی همان گونه که گیاهان دنیوی از جنس دنیا روییده می‌شوند و همه عناصر آن را دارا هستند و بدن دنیوی انسان نیز این‌گونه حکم نبات و گیاه را دارد، در آخرت هم بدن انسان از خاک اخروی چون نبات و گیاهی می‌روید و از همه عناصر آن برخوردار خواهد بود؛ زیرا آنچه اصالت دارد، همان نفس انسانی است و بدن همانند پیله و لباسی است که کنده می‌شود و لباسی دیگر به تن می‌کند. در مار بارها این اتفاق در مدت عمرش رخ می‌دهد و او در فرآیند زندگی‌اش بارها پوســت‌اندازی می‌کند تا لباس و پوستی مناسب با شاکله و زمانه‌اش داشته باشد.

هر چند که مرگ به شــکل انتقال تمام از عالم دنیا به عالم برزخ به عنوان مقدمه آخرت(مومنون، آیه ۱۰۰) یک بار اتفاق می‌افتد، ولی انسان در طول عمرش بارها همانند مار، پوست‌اندازی در بدن دارد؛ زیرا بر اساس تحقیقات علمی، بدن انسان هر ده سال به طور کامل تغییر کرده و بدنی دیگر جایگزین می‌شود. این فرآیند چنان کند و آهسته است که به چشم نمی‌آید. پس مرگ همراه همیشگی و دائمی بشر است و نباید از آن هول و هراسی به دل راه داد.

عوامل هراس از مرگ

در آموزه‌هــای قرآن عواملی برای هراس از مرگ بیان شده که مهم‌ترین آنها عدم اعتقاد به آخرت و سرای دیگر غیر از عالم شــهادت اســت. گروهی از مردم به عالم غیب یــا همان عالم آخرت ایمان ندارنــد؛ زیرا بر این باورند که حقیقت و واقعیت، آن چیزی اســت که با حواس ظاهری شناخته می‌شود و هر چیزی که با حواس ظاهری غیر قابل ادراک و شــناخت باشد، جز توهم و خیال و خرافه نیست؛ حقیقت و واقعیت مساوی با محسوسات است و چیزی که در آزمایشگاه قابل شناخت نباشد، توهم و خیال است. از همین رو معلوم را تنها علم حســی می‌دانند؛ این در حالی اســت که حتی ادراکات حسی انسان اگر به تعقل در نیاید به سبب جزیی بودن، علمی نیست؛ زیرا این تعقل است که پوسته ظاهری از جزئیات را بر می‌کند و کلیاتی را استنباط می‌کند و چیزی به نام «علم» تحقق می‌یابد.

کسی که به آخرت و عوالم دیگر از جمله عالم برزخ و عالم بهشــت و دوزخ اعتقاد نداشته باشد و همه هستی را همین عالم مشــهود و محسوس دنیا بداند، گرفتار ترس و هراس از مرگ است؛ زیرا مرگ را نه وفات، بلکه فوت و نیستی می‌داند و به هر شکلی می‌کوشد تا خود را از مرگ نجات دهد.

عامل دیگر ترس از مرگ، گرایش طبیعی انسان‌ها به جاودانگی و دلبستگی‌شان به زندگی دنیاست که از هر چه آنها را از این زندگی جدا کند گریزان هستند.

اما کســی که به عالم آخرت اعتقاد داشته باشد، ممکن اســت واکنش مثبتی به مرگ نداشــته باشد، هر چند که می‌داندگریــزی از مرگ و انتقال به عالم آخرت نیست.

خدا در قرآن در بیان اسباب این گریزش و حتی هراس از مرگ به نکاتی توجه می‌دهد که از مهم‌ترین آنها، فقدان اعمال نیک و ترس از دوزخ رفتن است. اکثر مردم با آنکه معتقد به آخرت هستند و بدان ایمان دارند و هیچ شک علمی و تردید عملی نسبت به آخرت ندارند، اما به سبب نامه اعمال خویش از مرگ هراسان و گریزان هستند؛ زیرا می‌ترسند که گرفتار دوزخ شوند و به بهشت راه نیابند.

چه کسانی از مرگ نمی‌هراسند؟

در این میان اما تنها مومنان واقعی که اهل علم و عمل صالح هســتند، ترسی از مرگ ندارند و بدان گرایش دارند، البته آنان آرزوی مرگ نمی‌کنند؛ زیرا بر این باور هســتند که هر چه در دنیا بیشــتر بمانند بیشتر می‌توانند با اعمال

تنها مومنان واقعی که اهل علم و عمل صالح هستند، ترسی از مرگ ندارند و بدان گرایش دارند، البتــه آنان آرزوی مرگ نمی‌کنند؛ زیرا بر این باور هستند که هر چه در دنیا بیشتر بمانند بیشتر می‌توانند با اعمال صالح خویش بهشتی آبادتر داشته باشند؛ زیرا بهشت و دوزخ چیزی جز برآیند اعمال انسان در دنیا نیست.

صالح خویش بهشتی آبادتر داشته باشند؛ زیرا بهشت و دوزخ چیزی جز برآیند اعمال انسان در دنیا نیست.

آنان می‌دانند که راه گریزی از مرگ نیســت؛ بنابراین تلاش می‌کنند تا آخرت خویش را آباد کرده و با ره توشــه تقــوای الهی در مقامات قرب به خدا نزدیک شــوند. آنان می‌دانند که اگر توفیق الهی نباشــد، دنیا و آخرت کســی نمی‌تواند آباد باشــد، پس همواره در قالب دعا می‌خواهند:

اللهــم اصلح لی دینی فانه عصمه امری و اصلح لی آخرتی فانه دار مقری و الیها من مجاوره اللئام مفری و اجعل الحیاه زیاده لی فی کل خیر و الوفاه راحه لی من کل شــر؛ خدایا دینم را اصلاح کن؛ زیرا آن مایه عصمت امر من اســت؛ و آخرتــم را اصلاح کن که آن خانه قرارگاه من اســت؛ و به سوی آخرت است رهایی و فرار از همسایگی فرومایگان؛ و زندگــی دنیوی را مایه افزایش هر خیری قرار ده و وفات و مرگ را مایه آسایش من از هر بدی و شری.(مفاتیح الجنان، دعای روز سه‌شنبه)

پس مومنان زندگی دنیوی را دوســت دارند؛ زیرا آن را مایه افزایــش خیراتی می‌دانند که آخرت آنان را آبادتر می‌ســازد و اگر مرگ را می‌خواهند برای رهایی از شــرور دنیوی اســت؛ زیرا انسان تا زمانی که در دنیا است، گرفتار ســنت ابتلا است که شــرور آن همواره بیشتر و قوی‌تر از خیرات آن است.(انبیاء، آیه ۳۵)

اما کســی که برای آخرت خویش چیزی از ره توشه تقوا و عمل صالح نفرستاده است، هرگز تمنای مرگ نمی‌کند، بلکه از آن هراسان و گریزان است.(بقره، آیات ۹۴ و ۹۵؛ جمعه، آیات ۶ تا ۸)

در روایــات در تحلیل چرایی ترس از مرگ به همین نکته قرآنی توجه داده می‌شــود که اشخاص به سبب اعمال پیش فرســتاده و پس فرستاده (یس، آیه ۱۲؛ انفطار، آیه ۵) یعنی آثار اعمال خویش از مرگ هراسان هستند و اگر می‌دانستند که بهشت برای آنان است، چنان‌که برای اصحاب امام حسین(ع) به عنایت آن حضرت(ع) روشن شد و هر یک جایگاه خویش را در بهشت دید، هرگز ترس و هراسی از مرگ نخواهند داشت، بلکه به سوی آن پرواز می‌کنند. بسیاری از مسلمانان معتقد به آخرت، از مرگ نمی‌ترسند، بلکه از اعمال خودشان می‌ترسند که ممکن است آنان را به دوزخ ببرد. البته انسان مومن تا زمانی که در دنیا است باید از خطر افتادن و سقوط بترسد؛ زیرا بازی دنیا و لعب و لهو آن همانند بازی مار پله است که گاه با عملی بر نردبان قرار گرفته و به آسانی مراتب و مراحل عالی را می‌پیماید، اما گاه قبل از حضور معصوم(ع) هنگام سکرات و غمرات مرگ ممکن است دشمن ایمان، این مار شیطانی لعین با وسوسه دنیا از مــال و فرزند و زن و زندگی، او را نیش بزند و به پایین‌ترین درجه انسانیت سقوط کرده و بلکه حیوان و بدتر آن شود. پس تا زمانی که حضور حضــرات معصوم(ع) را در پیش از رحلت در کنار خود نداشته باشیم، باید از خود و اعمال و وسوسه مار شیطانی دلنگران و هراسان بود؛ البته نه از مرگ که ابزار انتقال و پلی از این دنیا و ابدیت آخرت است.

استضعاف و مستضعف از نــگاه قــرآن

محمد خوشرو

جنگ نرم، خطرناک‌ترین جنگی اســت که حیات طیب و زندگی پاک و حقیقی مردم را تهدید می‌کند و خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت ایشان را تباه می‌سازد. جنگ نرم، جنگ سلطه بر عقول و قلوب بشر است، به طوری که به تعبیر امیرمومنان علی(ع) مقتولان این جنــگ، مردگان رونده بر خاک و فاقدان هویت انسانی هستند. انسان‌هایی که از انسانیت تهی شده و تنها به یک ابزار زنده متحرک و بردگان بی‌چون و چرای ســلطه‌گران مستکبر و ســتمگر تبدیل شده‌اند؛ بردگانی که همانند یک ماشین عمل می‌کنند و بر اساس فرمان ستاد مشترک زر و زور و تزویر خواسته‌های آنان را برآورده ساخته و به عنوان استثمارشدگان در خدمت لذات و شــهوات و منافع مادی و زودگذر دنیوی آنان عمل می‌کنند و هنگامی از خواب غفلت تحمیلی بیدار می‌شوند که دیگر دیر شده و خواهان مجازات مضاعف مستکبران می‌شوند که خود عامل تقویت آنان بوده‌اند. قرآن در آیات ۹۷ و ۹۸ سوره نساء می‌فرماید:«تن دادن مستضعفان به سلطه کافران و مشــرکان و عدم اقدام آنان به هجرت با وجود توانایی، از مصادیق ستم به نفس است. پس آنان خودشان به خودشان ظلم می‌کنند». از این رو مستضعفان خود شــرایطی را فراهم آورده‌اند که تحت استضعاف و استثمار قرار گیرند.(سباء، آیات۳۱ تا ۳۳ و ابراهیم، آیه ۲۱)

از نظر قرآن، مستضعفان در جنگ نرم، به عنوان مهم‌ترین ابزار در دست مستکبران و عامل افزایش هیبت و قدرت و ظلم آنها، نه تنها مقصر هستند که اجازه سلطه فکری و فرهنگی به دشمنانشان داده‌اند، بلکه مجازات آنان نیز دو چندان اســت؛ زیرا اگر پیروی و اطاعت بی‌چون و چرای آنان نبود، حقوق دیگران از خردمندان و مصلحان و صالحان به دست مستکبران سلطه‌گر تباه نمی‌شد؛ چنان‌که به همراهی و همدلی و همکاری مستضعفان صدر اسلام، حق معصومان(ع) از ولایت و خلافت ظاهری سلب شد و خلافت سلطنتی جایگزین آن گردید. در نوشتار حاضر نقش مستکبران و صاحبان قدرت و ثروت و تزویر در استضعاف فکری و فرهنگی مردم که به جنگ نرم معروف است و دیدگاه قرآن درباره مستضعف و استضعاف تشریح شده است.

***

استثمار، هدف استضعاف فکری و فرهنگی

واژه استضعاف از ضعف و ناتوانی، در اصطلاح قرآنی در برابر استکبار به کار رفته است و در حقیقت نتیجه رفتار استکباری گروه متکبر و مستکبر است که گروهی دیگر در استضعاف و ناتوانی قرار می‌گیرند. استضعاف به معنای طلب ضعف برای گروهی از مردم از سوی گروهی دیگر است که مستکبر شمرده شده‌اند.(نگاه کنید: التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ذیل واژه ضعف)

استضعاف در کاربردهای قرآنی بیشتر در حوزه رفتار اجتماعی و سیاسی در تقابل با استکبار سیاسی و اجتماعی به کار رفته است. در حقیقت یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه فرهنگ اصطلاحات سیاسی قرآن به شمار می‌رود؛ زیرا با شــناخت این گروه می‌توان مستکبران سیاسی را شناسایی کرد و حقیقت هویت و ماهیت استکبار را دانست؛ زیرا بر پایه مثل معروف «تعرف الاشیاء باضدادها؛ هر چیزی را با ضدش می‌توان شناخت» زمینه شناخت استکبار و مستکبر با شناخت مستضعف و استضعاف فراهم می‌شود.

از نظــر قــرآن، توجه به اهداف اســتضعاف کمکی شایان می‌کند تا انسان خطر استکبار را شناخته و برای جنگ و مقابله با آن همه امکانات را بسیج کند؛ زیرا فهم مفهوم استضعاف و شرایط بسیار خطرناک مستضعفان، به انســان‌ها این آگاهی و شناخت را می‌بخشد که اگر به جنگ استکبار برنخیزند، سعادت دنیا و آخرت خویش را از دست خواهند داد.

البته باید توجه داشــت که اســتضعاف می‌تواند در قالب استضعاف بدنی یا فکری تحقق یابد؛ ولی آنچه برای مستکبران مهم و اساسی است، ضعف بدنی نیست؛ زیرا هدف مســتکبران بهره‌گیری هر چه بیشتر از توانایی و امکانات دیگران برای لذت و سود بیشتر خویش و تامین خواهش‌های نفسانی مادی و دنیوی است؛ این در حالی اســت که ضعف بدنی و فیزیکی، شرایط را برای استثمار یا بــه طور کامل از میان می‌برد یا کــم ارزش و کم بها می‌سازد. از همین رو تمامی تلاش مستکبران، استضعاف فکری و فرهنگی است تا بتوانند از مستضعفان به عنوان گاوان شــیرده با بهره‌وری بالا، بیشــترین بهره را برده و همه خواسته‌ها و خواهش نفسانی خویش را با استثمار و بهره‌کشی از این گروه بر آورده سازند.

بنابراین، هدف مســتکبران از استضعاف دیگران، در راستای استثمار و بهره‌کشی بیشتر و بهره‌وری بهتر از مردم به عنوان ابزارها و امکانات مادی و دنیوی است و این هدف مهم جز از راه استضعاف فکری و فرهنگی فراهم نمی‌شود.

استثمار، از ریشه ثمر و میوه دادن، به معنای بهره‌کشی یک طرفه و واداشتن کسی به کاری و بهره‌گیری از دسترنج دیگری است.(فرهنگ اصطلاحات معاصر، نجفعلی میرزایی، ص۶۱؛ فرهنگ فارسی معین)

به سخن دیگر، استضعاف بدنی و فیزیکی نه تنها مفید فایده‌ای برای مســتکبران نیست، بلکه درجهت تضاد با منافع آنهاست؛ زیرا با نیروهای ناتوان تنها باید هزینه‌های نگهداری را پرداخت کنند و کمترین سود را داشته باشند یا حتی ســودی از این اســتضعاف نبرند. همواره گاوان پروار شــده و شیرده، مطیع آن چیزی هستند که هدف مستکبران را محقق می‌کند. خداوند بصراحت از این هدف مهم مستکبران پرده بر می‌دارد و می‌گوید مستکبران بر آن هستند تا از مستضعفان بهره‌کشی کرده و آنان را به استثمار خویش در آورند. از این رو، شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌کنند که این هدف مهم تحقق یابد.

از نگاه قرآن، مهم‌ترین دشــمن بشــریت، زرمداران و ثروتمندانی هستند که اعتقادی به پروردگاری خدا و رستاخیز حســاب و کتاب ندارند. اینان هستند که زورمندان را به خدمت می‌گیرند و آنان را مدیریت و رهبری می‌کنند تا اهداف ناپاک و خبیثشان را تامین کنند. این‌گونه است که همواره پشت دولتمردان شمشیر و سیاســتمداران فریب ثروتمندانی هستند که هدایت‌کننده واقعی حکومت و حاکمیت هستند زیرا قدرت در خدمت ثروت است چنان‌که تزویر در خدمت قدرت و ثروت قرار می‌گیرد.

از نظر قرآن، تکبر فرعونی از یک ســو و افسادگری و هنجارشکنی از سوی دیگر در نظام‌هایی فرعونی موجب می‌شــود که استثمار جنسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سلطه در این نوع نظام‌ها در بیاید.

برنامه‌های نسل‌کشی در قالب تنظیم خانواده و حذف فیزیکی کودکان و سقط و قتل آنان، برای مدیریت زنانی است که به استثمار کشیده می‌شوند؛ زیرا وجود کودک و تقویت عواطف مادری موجب می‌شــود که اســتثمار جنسی با مشکل و بحران مواجه شود؛ از این رو حفظ و زنده نگه داشتن زنان در کنار بی‌حیا کردن آنان همراه با قتل کودکان در دستور کار مستکبران استثمارگری قرار می‌گیرد که با این رویه، به سلطه خود استمرار بخشیده و مستضعفان فکری و فرهنگی را به خدمت لذات و شهوات خویش در می‌آورند.(قصص، آیه ۴؛ غافر، آیات ۲۴ و ۲۵؛ بقره، آیه ۴۹؛ ابراهیم، آیه ۶؛ اعراف، آیات ۱۲۷ و ۱۴۱)

دشمنان در جنگ نرم برای رسیدن به اهداف خود شبانه‌روز مردم را بمباران خبری می‌کنند و آنان را فریب می‌دهند و اجازه نمی‌دهند تا به امری دیگر فکر کنند. گفتمان‌سازی از این طریق و تواترسازی یعنی تکرار یک مطلب دروغ از طریق رسانه‌های گوناگون دیداری و شنیداری به طوری که مخاطب پیام گمان کند که مطلب حق است، از روش‌هایی است که در جنگ نرم به کار می‌گیرند. این شــیوه در بسیاری از کشــورها و مردم جواب داده است. غرقه‌سازی به گونه‌ای انجام می‌گیرد که شنونده پیام جز پذیرش آن چاره‌ای نداشته باشد.

هماهنگی زر و زور و تزویر در استضعاف

از نگاه قرآن، مهم‌ترین دشــمن بشریت، زرمداران و ثروتمندانی هســتند که اعتقادی به پروردگاری خدا و رستاخیز حساب و کتاب ندارند. اینان هستند که زورمندان را به خدمت می‌گیرند و آنان را مدیریت و رهبری می‌کنند تا اهداف ناپاک و خبیثشان را تامین کنند. این گونه است که همواره پشت دولتمردان شمشیر و سیاستمداران فریب، ثروتمندانی هســتند که هدایت‌کننده واقعی حکومت و حاکمیت هســتند؛ زیرا قدرت در خدمت ثروت اســت؛ چنان‌که تزویر در خدمت قدرت و ثروت قرار می‌گیرد.

خداوند در آیاتی چنــد از هماهنگی کامل میان زر و زور و تزویــر یعنی ثروت، قدرت و فریب ســخن گفته و بیان داشــته که زر ثروتمندان، ششمیر قدرتمندان و تزویر سیاستمداران چگونه به استضعاف فکری و فرهنگی مردم و استثمار آنان منجر شده است. خداوند می‌فرماید: ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم اما آنان گفتند: افسونگری شیاد است؛ هنگامی که حقّ را از سوی ما برای آنها آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید!» امّا نقشه کافران جز در گمراهی نیست (و نقش بر آب می‌شود).(غافر، آیات ۲۴ و ۲۵)

قارون ثروتمندی از قوم موسی(ع) و از اسباط(پیامبران از نسل یعقوب) بود که در خدمت فرعونی‌ها قرار گرفته و در راستای منافع نظام فرعونی عمل می‌کرد.

در نظام‌های اســتکباری، دشمن تلاش می‌کند تا نخست ثروتمندان جبهه مقابل را به جبهه خود منتقل کند؛ زیرا این افراد به سبب ثروتمندی و روحیات خاص آن، آمادگی بیشتری برای همکاری و همراهی و همدلی دارند و در جنگ نرم تسلیم سلطه دشمن می‌شوند و در راستای مطامع و منافع دشمن حرکت می‌کنند. این‌گونه است که قارون در خدمت دشمنان مستکبر قرار گرفت و با فخر فروشی تلاش می‌کرد تا بنی‌اسرائیل در خدمت مســتکبران باقی مانده و رویه و رفتار مستکبران را به عنوان بهشت موعود بپذیرند.(قصص، آیات ۷۶ تا ۸۳) از نظر قرآن ثروتمندان، اهل رفاه هستند و همین رفاه زدگی و روحیه اتراف موجب می‌شــود که به هنجارها پایبند نبوده و پرده‌دری و فسق و فجور را پیشه کنند. (اسراء، آیه ۱۶)

همچنین سیاستمدارانی چون هامان، گاه لشکری برای خود از لباس شخصی‌ها به خدمت می‌گیرند، گاه با تزویر و گاه با زور یا آمیخته‌ای از آن دو در خدمت نظام استکباری در راستای استضعاف فکری و فرهنگی مردم عمل می‌کنند. (قصص، آیات ۸ و ۳۸؛ غافر، آیه ۳۶)

همین افراد کــه عالمان به ظاهر زیرک و تیزهوش هســتند از علم خویش در خدمت اســتضعاف فکری و فرهنگــی مردم بهــره می‌گیرند و بــا ابزارهای فریب از رســانه‌های دیداری وشــنیداری که در گذشته سحر و جادو و شــعر و مانند آن بود و امــروز فیلم و ماهواره و رســانه‌های تصویری و صوتی با فن‌آوری‌های پیشرفته است، تلاش می‌کنند تا مردم را در خدمت خویش حفظ کنند و مومنانی را که به تقابل جنگ نرم و رسانه‌ای آنان رفته‌اند به عنوان دشــمنانی مطرح کنند که می‌خواهند جلوی رشــد و پیشــرفت آنها را بگیرند. اینان خانه‌های عنکبوتی خویش را بناهای استوار جلوه می‌دهند و افکار پلید و خبیث خود را در زر ورقی از حقوق بشــر و رشد و پیشــرفت و توسعه به مردم نشان داده و آنان را فریب می‌دهند تا این‌گونه سلطه استکباری خویش را حفظ یا گسترش دهند.(عنکبوت، آیه ۴۱)

بهره‌گیری از علومی چون روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناســی و مانند آنها در راستای اهداف استثماری مستکبران از مهم‌ترین ابزارهایی است که بلعم باعوراها و هامان‌ها را به مهم‌ترین خطر برای مردم در جنگ نرم تبدیل کرده است. تزویرگری آمیخته با سیاست‌های دروغین و تزیین باطل با حق، از جمله روش‌هایی است که در استضعاف مردم به کار گرفته می‌شود. این‌گونه است که مردم حق طلب و عدالت خواه به عنوان تروریست‌هایی معرفی می‌شوند که می‌خواهند در زمین فساد کنند یا دین و آیین صلح‌طلب لیبرال دموکراسی را تغییر دهند و مردم را به خشونت و کشتار سوق دهند. این تبلیغاتی است که به طور رسمی از سوی فرعون‌ها و نظام استکباری برای فریب مردم و استضعاف فکری و فرهنگی ایشان به کار گرفته می‌شود.(غافر، آیات ۲۵ و۲۶)

از این آیات و آیات دیگر به دست می‌آید که هماهنگی کاملــی میان زر و زور و تزویر برای اســتضعاف فکری و فرهنگــی مردم در جریان اســت تا اهداف اســتثماری و استکباری آنان به آسانی و بدون موانع تحقق یابد. از همین رو خداوند از اجماع فکری و فرهنگی اندیشکده راهبردی نظام استکباری سخن می‌گوید که آنان در استفاده از همه ابزارها از قتل و تهدید و سحر و فریب و تبلیغات و مانند آن متفق بوده و برای رسیدن به اهداف استکباری خویش یک رویه و برنامه را در پیش می‌گیرند و بر اساس آن عمل می‌کنند. به عنوان نمونه از آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره غافر به دست می‌آید اندیشکده اصحاب زر و زور و تزویر یعنی قارون و فرعون و هامان به این نتیجه رسیده است که زنان را بی‌حیا کنند.

جریان استکباری برای حفظ سلطه خویش و استمرار استثمار، با تشــکیک در صداقت، صحت و سلامت اهداف مصلحان و ایجاد جنــگ روانی تلاش می‌کند تا حقایق را وارونه جلوه دهد.(همان؛ اعراف، آیه ۷۵)

مستکبران با هماهنگی کامل تلاش می‌کنند تا سلطه فکری و فرهنگی استکباری و استثماری خود را حفظ کنند؛ از همین رو شبانه‌روز مستضعفان را تحت بمباران افکار نادرست و مکارانه و فریبکارانه خود قرار می‌دهند و اجازه نمی‌دهند تا دمی بیرون از اهداف خبری و رسانه‌ای آنان باشند. آنان را چنان احاطه می‌کنند که فرصت تدبر و تفکر پیدا نکنند. هجوم رسانه‌ای مخرب چنان است که شب و روز نمی‌شناسد. خداوند در این باره می‌فرماید: و کسانی که مستضعف بودند به کسانی که مستکبر بودند، می‌گویند: نه! بلکه مکر و نیرنگ شــب و روز شما بود، آن‌گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند و در گردن‌های کسانی که کافر شده‌اند غل‌ها می‌نهیم؛ آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند. (سباء، آیه ۳۳)

پس دشمنان در جنگ نرم برای رسیدن به اهداف خود شــبانه‌روز مردم را بمباران خبری می‌کنند و آنان را فریب می‌دهند و اجازه نمی‌دهند تا به امری دیگر فکر کنند. ایجاد گفتمان‌ســازی از این طریق و تواترسازی یعنی تکرار یک مطلب دروغ از طریق رسانه‌های گوناگون دیداری و شنیداری به طوری که مخاطب پیام گمان کند که مطلب حق است، از روش‌هایی است که در جنگ نرم به کار می‌گیرند. این شیوه در بسیاری از کشورها و مردم جواب داده است. غرقه‌سازی به گونه‌ای انجام می‌گیرد که شــنونده پیام جز پذیرش آن چاره‌ای نداشته باشد.

سخن درباره جنگ نرم بسیار است و در آیات قرآن ابعاد گوناگونی از آن بیان شــده است و آنچه بیان شد گوشه‌ای از آن حقایق بود.

چراغ راه

قرآن، تنها راه هدایت انسان

قال‌الامام‌الرضا(ع): «لاتطلبوا الهدی فی غیرالقرآن، فتضلوا».

امام رضا(ع) فرمود: هدایت را جز از قرآن مجویید که گمراه خواهید شد.[1]

۱- امالی، شیخ صدوق، ص ۴۳۸

حکایت خوبان

درمان بیماری‌های روحی به برکت قرآن

امام علی(ع) می‌فرماید: قرآن را فراگیرید که آن نیکوترین سخن است، و به فهم عمیق آن دست یابید که آن مایه خرمی و خوشی دل‌ها است. و از نور آن شفا بجویید که آن شفای بیماری‌های روحی است، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین قصه‌ها است، و کسی که به علم خویش عمل نکند، همانند نادان سرگردانی است که به هوش نمی‌آید و چون عالم است، حجت بر او گران‌تر و حســرت او بیشــتر و ملامت و سرزنش او در پیشگاه خدای سبحان بیشتر است.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۱۰

پرسش و پاسخ

مقاصد قرآن برای مخاطبان (۱)

پرسش:

قرآن کریم چه مقاصد و پیام‌های کلی را برای مردم و مخاطبان خود دارد؟

پاسخ:

قرآن کریم در میان کتب آسمانی تنها کتابی است که نقشه راه سعادت و هدایت انسان‌ها را تا روز قیامت برای آنها بیان کرده و معانی و مقاصد آن هیچ گاه تغییر و تحول پیدا نکرده و تا آخرین روز حضور انسان در این عامل مادی برای او حجیت و اعتبار دارد. اهم مقاصد قرآن اجمالاً بدین قرار است:

۱- دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهی

امــام راحل یکــی از مقاصد مهمه قرآن را، دعــوت به معرفت الله و بیــان معارف الهیه بیان می‌فرماید: «یکی از مقاصد مهمه آن، دعوت به معرفت‌الله و بیان معارف الهیه است. از شئون ذاتیه و اسمائیه و صفاتیه و افعالیه، و از همه بیشــتر در این مقصود، توحید ذات و اســماء و افعال اســت که بعضی از آن به صراحت و بعضی به اشــارت مستقصی مذکور است، و باید دانست که در این کتاب جامع الهی به طوری این معارف از معرفت الذات تا معرفةالافعال مذکور اســت که هر طبقه به قدر استعداد خود از آن ادراک می‌کننــد. (آداب الصلوة، امام خمینی(ره): ص ۱۸۵) ایشــان مقصد اعلی از فرستادن پیامبر(ص) و نزول قرآن را معرفی حق تعالی و رسیدن به معرفت او و سایر مقاصد را میانی و برای رسیدن به آن مقصد اعلی دانسته و می‌فرماید: «در این کتاب شریف، مسائلی هست که مهمش مسائل معنوی است، و رسول اکرم(ص) و سایر انبیا نیامدند که اینجا حکومت تأســیس کنند، مقصد اعلا این نیست، نیامدند که این‌جا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلا نیست، اینها همه مقدمه است. تمام زحمت‌هایی که اینها کشــیدند، چه از حضرت نوح(ع) گفته، از حضرت ابراهیم گرفته تا... رســول اکرم(ص) رسیده است، تمام مشقت‌هایی که کشــیدند و کارهایی که کردند،مقدمه یک مطلب است،و او معرفی ذات مقدس حق (اســت) کتاب‌های آسمانی هم (که) بالاترینش کتاب قرآن کریم اســت، تمام مقصدش همین است که معرفی کند حق تعالی را با همه اسماء و صفاتی که دارد. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۰۹)

۲- دعوت به تهذیب نفس

بعد از معرفت الهی که سنگ بنای اساسی رشد، تعالی و تکامل انسان اســت و بدون آن هیچ سلوک حقیقی امکان شــکل‌گیری ندارد، و هیچ عملی ارزش نخواهد داشــت، خودسازی و حرکت به سمت خدا می‌باشد که امام راحل می‌فرماید: «دیگر از مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس، و تطهیر بواطن از ارجاس (آلودگی‌ها) طبیعت و تحصیل سعادت، و بالجمله،کیفیت سیر و ســلوک الی‌الله (است). این مطلب شریف به دو شعبه مهمه منقسم است: یکی تقوا به جمیع مراتب آن، که مندرج در آن است، تقوی از غیر حق و اعراض مطلق از ما سوی الله.

و دیگر، ایمان به تمام مراتب و شئون که در آن مندرج است، اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدس. (آداب الصلوة امام خمینی(ره)، ص ۱۸۶) ایشان در ادامه تهذیب نفس را از جمله مقاصد مهم قرآن بیان کرده که اکثر مطالب آن بلاواسطه یا مع‌الواسطه به این مقصد رجوع می‌کند (همان).

۳- بیان قصص برای ارائه الگوی عملی تربیت نفوس

بیان قصه و تاریخ، عامل مهمی در تعالیم تربیتی و اثرگذاری آن است. علاوه بر اصل سبک، برای تأثیرگذاری بر هر انسانی هم باید ملاحظات خاص داشــت. بعضی با گفتن یک بار متحول شده و می‌فهمند،بعضی هم با تکرار و بعضی هم نیازمند تغییر بیان در تکرارند، امام راحل درباره